

Oneness or Duality in Iran's Public Domain System; A Jurisprudential-Legal Challenge

(Type of Paper: Research Article)

Hossein Abdollahi*

Abstract

Separating "Anfal" from other examples of public property and as a result, making difference in the rules governing these two (duality theory) and the competing theory that believes in unity of all instances of public property and consequently the unity of the governing rules (oneness theory), has not been limited to a jurisprudential dispute at the theoretical level and has had numerous practical effects. The issue under consideration is, which one is more similar with foundations of Iranian basic law and dynamic Ijtihad methods? Research outcome which has been done in a practical way is that «the theory of public property dichotomy» practically leads to dichotomy and diversity in legislative, financial, taxable, organizational structures and these results don't fit «progressive Velayate Faghih system as an institution based on order and discipline», «the philosophy of the Constitution and drawing the legitimized structures in it», «dynamic Ijtihad methods» and «legal State standards».

Keywords

Public Property, Anfal, Leadership, Dynamic Jurisprudence, Public Domain.

* Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Humanities, University of Shahed, Tehran, Iran.
Email: h.a8314@yahoo.com

Received: October 7, 2019 - Accepted: February 17, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

یگانگی یا دوگانگی در نظام مالکیت عمومی ایران؛ چالشی فقهی - حقوقی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

حسین عبداللهی*

چکیده

تفکیک انفال از سایر مصادیق اموال عمومی و در نتیجه، تفاوت در قواعد حاکم بر این دو (نظریه دوگانگی) و نظریه رقیب که معتقد به وحدت تمامی مصادیق اموال عمومی و در نتیجه وحدت قواعد حاکم است (نظریه یگانگی)، به یک اختلاف فقهی در سطح نظری محدود نشده و آثار عملی متعددی را به همراه داشته است. مسئله مورد بررسی اینکه کدام یک از نظریات مذکور، همگونی بیشتری با بنیان‌های حقوق اساسی ایران و روش‌های اجتهاد پویا دارد؟ رهاورد تحقیق که به روش کاربردی انجام پذیرفته، «نظریه دوگانگی اموال عمومی» را عملاً منتهی به دوگانگی و تشتت در ساختارهای کلان تقنینی، مالی و مالیاتی، سازمانی و از جمله نظارتی می‌داند و این نتایج، سنخیتی با «نظام ولایت فقیه به‌عنوان نهادی مبتنی بر نظم و انتظام امور»، «فلسفه تأسیس قانون اساسی و ترسیم ساختارهای مشروعیت یافته در آن»، «روش‌های اجتهاد پویا» و «معیارهای دولت حقوقی» نخواهد داشت.

کلیدواژگان

اموال عمومی، انفال، رهبری، فقه پویا، مالکیت عمومی.

مقدمه

مالکیت و مراتب آن مانند مالکیت عمومی را باید به‌عنوان یک نظام^۱ پنداشت و استخراج نظریات مختلف در نظام مالکیت عمومی را به‌منزله شناسایی «خرده‌نظام‌ها»^۲ (زیرسیستم‌ها) ذیل «نظام کلان حقوق مالکیت عمومی» قلمداد کرد.^۳ در این میان، ترسیم خرده‌نظام‌ها منوط به شناخت دقیق «عناصر»^۴ تشکیل‌دهنده نظام کلان است که امری دقیق و بسیار راهگشاست، چراکه هر خرده‌نظام به اعتبار یک یا چند «عنصر» شکل خواهد گرفت و رشد خواهد کرد.^۵ «نظام حقوق مالکیت» نیز متشکل از عناصر و اجزای متعددی است.^۶ در این پژوهش، شناسایی نظریات یگانگی و دوگانگی در مالکیت عمومی، با تمرکز بر عنصر «ماهیت» (مصادیق یا چیستی) مالکیت عمومی شکل گرفته و به بیان دیگر، «مقسّم» یگانگی یا دوگانگی، عامل «چیستی (مصادیق) مالکیت عمومی» تعیین شده است.

برای هر شخص که در فضای دانش حقوق تنفس کرده و خود را ملتزم به منبع اصلی این دانش و به‌طور مشخص احکام فقهی تصور می‌کند، بسیار حیاتی است که به این منبع الهی به‌صورت یکپارچه و با نگاه سیستمی نگریسته شود تا کاربست واقعی خود را در ساختارهای حقوقی به‌جای گذارد و تئوری واقعی اداره کل جامعه شود. بر این اساس، نظریاتی که شائبه^۷

1. System
2. Sub System

۳. برای مطالعه در مورد نظام و زیرنظام‌های اجتماعی ر.ک: همیلتون و تالکوت، ۱۳۷۹: ۹.

4. Element

۵. استاد دکتر جعفری لنگرودی از جمله حقوقدانانی است که به روش عنصرشناسی اهتمام جدی داشته است. ایشان در مقدمه اثرشان ذکر می‌کنند: «در تألیفات سابق خود از سال ۱۳۴۸ تاکنون روش تحقیق در پدیده‌های حقوقی را از راه شناسایی و گردآوری عناصر سازنده هر پدیده حقوقی آغاز کردیم، کاری که در حقوق جزا در باختر رسم بوده و هست اما حقوق مدنی ازین رسم نیکو عقب مانده بود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ب). اثر فرهنگ عنصرشناسی از ایشان نیز ناظر بر این موضوع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲). استاد دکتر صفائی نیز در مقدمه کتاب درآمده بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر به عناصری مانند اصطلاحات مربوط به مفاهیم، قواعد، تکنیک‌های بیان‌کننده قواعد، روش‌های تفسیری، و طرز فکر درباره نظام اجتماعی اشاره می‌کنند (داوید و اسپینوزی، ۱۳۸۹: ۲۸).

۶. برای نمونه می‌توان عناصر مال را شامل مواردی مانند ۱. وجود چیزی در خارج هر چند مالیت نداشته باشد...؛ ۲. بالفعل به شخص اختصاص داشته باشد...؛ ۳. اصالت در اختصاص؛ ۴. طبعاً قابل انتقال به غیر و یا قابل اتلاف به اراده مالک باشد؛ و... دانست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۴). برخی پژوهشگران این حوزه که در انجام تحقیقات خود از روش عنصرشناسی استفاده کرده‌اند نیز «عناصر مالکیت» را شامل «چیستی، چرایی و چگونگی» حق مالکیت دانسته‌اند. البته ناگفته پیداست که یکی از صاحب‌نظران این حوزه، وسلی هوفلد است که در الگوی خود «عناصر حق» را شناسایی کرده است (Hohfeld, 1917: 710-711).

۷. به‌منظور گریز از پیش‌داوری، از لفظ «شائبه» استفاده شد. در حقیقت مدعای تحقیق، بررسی صحت و سقم این شائبه است.

اخلال در حفظ نظامات اجتماعی (به‌عنوان یکی از قواعد مسلم فقهی) و نقض ساختارهای حقوقی (به‌عنوان رهاورد یک نظام حقوقی مشروع) را ایجاد می‌کند، شایسته توجه دوچندان می‌شود. مراد از «اموال عمومی»^۱ در این مقاله، معنای عام آن و معادل اموالی است که مالک خصوصی ندارد. این اموال در منابع فقهی غالباً با وصف «ما لارَبِّ لَهَا»^۲ شناخته می‌شوند (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۵؛ منتظری، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۱۳) و در منابع حقوقی آن را اعم از مشترکات عمومی، مباحات و اموال مجهول‌المالک (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۸۵-۶۷) یا اموال ملی شامل اموال عمومی و اموال اختصاصی دولتی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۶-۷۷) یا آنچه در دست دولت است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۹: ۳۱۱-۳۰۷) می‌دانند.

همچنین اساس «نظریه دوگانگی»، «تفکیک انفال از سایر مصادیق اموال عمومی و تبعاً تفاوت در قواعد حاکم بر این دو» و اساس «نظریه یگانگی»، «عدم تفکیک انفال از سایر مصادیق اموال عمومی و وحدت مصادیق اموال عمومی و نتیجتاً وحدت قواعد حاکم» در نظر گرفته شده است.^۳

پرداختن به مصادیق اموال عمومی هرچند سابقه‌ای به میزان پژوهش در مالکیت عمومی دارد، اما غالب آثار مورد بررسی بر نتایج و آثار عملی تفکیک انفال از سایر مصادیق مالکیت عمومی متمرکز نشده‌اند یا به تحلیل توصیفی از آن اکتفا کرده و به تحلیل‌های هنجاری، گام نهاده‌اند.^۴ همچنین در پژوهشی، دو برداشت در خصوص یگانگی یا افتراق اموال دولتی و اموال عمومی در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، بررسی شده است (کرمی و محبی، ۱۳۹۷) که می‌تواند در راستای تعیین حدود برخی از اقسام اموال عمومی تلقی شود.^۵ در نهایت موضوع پژوهش پیش‌رو نسبت‌سنجی بین «انفال و سایر مصادیق اموال عمومی» و بیان «نتایج هریک از نظریات مربوطه» است. پرسش‌های این پژوهش عبارت است از: مختصات اصلی هریک از نظام‌های مالکیت یگانه و

1. Public Property

۲. «آنچه مالک و سرپرستی ندارد».

۳. شایان ذکر است برخی فقها اموال امام را اعم از انفال و خمس می‌دانند، اما محور تقسیم‌بندی نظریات در این نوشتار، موضوع «انفال» است، چراکه این دسته از اموال از حیث گستردگی، ارزش اقتصادی و همچنین تمرکز مباحث فقهی-حقوقی بر آن با سایر مصادیق اموال امام غیرقابل مقایسه است.

۴. منبع دیگر، ذیل موضوع «مبانی تملک اموال عمومی و همگانی» به «مبانی مالکیت عمومی و خصوصی» پرداخته و سپس مصادیق آن را بررسی کرده است (کنعانی، ۱۳۸۷). منبع دیگر نیز ذیل تحلیل فلسفه حق مالکیت، مراتب مالکیت و فراوانی مالکیت عمومی را بررسی کرده است (پیلوار، ۱۳۹۲: ۳۴۱، ۱۰۵ - ۱۰۰). دو منبع (شمس، ۱۳۸۶: ۳۹؛ حبیبی و نجار، ۱۳۸۸: ۶۴) نیز قائل به قرابت یا تساوی دو مفهوم اموال عمومی و انفال شده‌اند.

۵. پژوهشی دیگر به ماهیت‌شناسی نهادهای زیر نظر رهبری در ایران پرداخته و نظام قانونی شکل‌گرفته تحت این عنوان را بررسی کرده است که مقاله پیش‌رو را می‌توان تلاشی برای کشف مبانی و خاستگاه ایجاد بخشی از نهادهای مذکور تلقی کرد (رستمی و قطبی، ۱۳۹۶).

دوگانه چیست؟ اعتقاد به نظام مالکیت دوگانه چه آثاری در پی خواهد داشت؟ و مدل بهینه مالکیت از حیث مصداق‌یابی اموال عمومی چیست؟
گفتیم که تقسیم‌بندی نظریات به اعتبار عنصر «چیستی» انجام گرفته است و از آنجا که تفاوت در این عنصر، متأثر از تفاوت در عنصر «چرایی» و مؤثر بر عنصر «چگونگی» نظام مالکیت عمومی خواهد بود، بدین سبب اولین مبحث تحقیق را به «ساختار و مبانی» و دوم را به «آثار» اختصاص دادیم تا در سومین مبحث، زمینه طرح مدل بهینه فراهم شود.

مبانی، ساختار و روش‌شناسی حاکم بر نظریات مالکیت عمومی

در آغاز، پرسش قابل طرح اینکه آیا اصولاً هریک از رویکردهای مختلف در مورد ماهیت مالکیت عمومی را می‌توان در قالب «نظریه علمی»^۱ جای داد و در نتیجه عنوان «نظریات مالکیت عمومی» تعبیر صحیحی خواهد بود؟^۲ اگر به اجمال هر نظریه را متشکل از «مبانی»، «ساختار» و «روش‌شناسی» در نظر بگیریم، هر دو رویکرد از ویژگی‌های مذکور برخوردارند. البته به نظر می‌رسد روش‌شناسی این دو نظریه با یکدیگر دارای افتراق است، چراکه «نظریه مالکیت دوگانه» اتکای بیشتری بر روش «تفسیر زبان‌شناختی»^۳ داشته و از این رو به «اختلاف تعابیر در روایات» دقت کرده است و نظریه رقیب، تمرکز خود را بر «ارتباط تعابیر و مفاهیم با یکدیگر» قرار داده است. همچنین از «تحلیل فضای صدور روایات» که سیره آیت‌الله بروجردی در دوره معاصر بوده، استفاده وافری برده است که می‌توان روش اخیر را نوعی «رویکرد سیستمی» (جعفری‌تبار، ۱۳۸۳: ۱۹۵) به‌شمار آورد.

در این تحقیق، به‌منظور شرح مبانی و ساختار حاکم بر «نظریات مالکیت عمومی در ایران» اغلب از «نظریات فقها مستنبط از منابع شرعی» استفاده شده است، چراکه ریشه و منشأ نظریات موجود، در منابع شرعی نهاده شده و اگر در منابع حقوقی نیز سخنی از آنها به میان آمده است، باید سرچشمه را در نظریات فقها جست.

۱. نظریه مالکیت دوگانه

نظریه «مالکیت دوگانه در اموال عمومی» بر این محور استوار است که مطابق منابع شرعی اعم

1. Scientific theory

۲. برای مطالعه در این مورد ر.ک: صمدی، ۱۳۸۹: ۷۰-۲۰.

3. Linguistic interpretation

۴. در رویکرد سیستمی، توجه به تمامی ابعاد و روش‌های تفسیری از جمله تاریخی، فرجام‌شناختی، زبان‌شناختی و... صورت می‌پذیرد. به‌منظور بررسی بیشتر در مورد استفاده از نگاه سیستمی در تفسیر متون دینی ر.ک: رجحان، ۱۳۸۳، ۲۵-۱؛ واسطی، ۱۳۸۸. به‌علاوه نمونه دیگر استفاده از رویکرد سیستمی را می‌توان در (مهدوی، ۱۳۹۰) یافت.

از آیات و روایات، اموالی که در مالکیت اشخاص خصوصی نیستند، به دو بخش اموال امام و اموال مسلمین (اموال عمومی به معنای خاص) تقسیم می‌شوند و هر یک واجد احکام و ضوابط متفاوتی از حیث «مصادیق و شیوه مصرف» هستند. طبق این نظریه هر چند ضابطه مصرف در هر دو این اموال، یکسان (مصالح عمومی) است، اما با دو تفاوت اصلی مواجهیم: اولاً مالکیت اموال امام متعلق به اوست؛ ثانیاً با وجود ضابطه‌های مدیریت یکسان، اما مقام صالح به‌منظور تشخیص مصالح عمومی برای مصرف اموال امام، شخص امام است.

مطابق دسته‌بندی یکی از فقها، اموال متنوعی که در اختیار ولی فقیه است، به دو بخش تقسیم می‌شود:

(الف) اموالی که مالکیت آنها به سبب ادله شرعی در اختیار ولی امر و مقام امامت است، مانند انفال و خمس. نمونه اموالی که ملک ولی امر است، در حدیث صحیح حفص بن بختری از امام صادق (ع) آمده است.^۱ این روایت به مقتضای اطلاق اختصاص که از جمله «فهو لرسول الله (ص)» فهمیده می‌شود و نیز به مقتضای ظهور جمله «یضعه حیث یشاء» به روشنی دلالت می‌کند که همه انفال، مختص به رسول خدا (ص) و امام بعد از ایشان است، چراکه «اختصاص مطلق» تعبیر دیگری از «ملک طلق» است و جمله «یضعه حیث یشاء» تأکیدی بر ملکیت مطلق انفال برای ولی و اختیار او در تعیین نوع مصرف آن است.

(ب) اموالی که مالکیت آنها به سبب ادله شرعی برای همه مسلمین است و ولی امر، امین آن اموال تعیین شده و آنها را در موارد مناسب مصرف می‌کند، مانند زمین‌هایی که بدون جنگ فتح شده است (مؤمن قمی، ۱۳۸۸: ۳۱).^۲

آیت‌الله سید محمدباقر صدر در کتاب *اقتصادنا* در موارد متعددی به تفاوت بین مالکیت عمومی و مالکیت حاکم اسلامی - مانند مالکیت بر انفال و معادن نفت - تصریح می‌کند، هر چند در نهایت روح حاکم بر هر دو مالکیت را یکسان اعلام می‌کند. طبق نظر ایشان، مالکیت

۱. الأنفال ما لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب أو قوم صالحوا أو قوم أعطوا بأیدهم، و کل أرض خربة و بطون الأودیة فهو لرسول الله (ص) و هو للامام من بعده یضعه حیث یشاء (النجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۶: ۱۱۶).

<http://lib.eshia.ir/10088/16/116>

انفال موردی است که سواران و پیدگان بر آن نتاخته باشند [فتح نشده باشد] و یا قومی آن را مصالحه نکرده و یا بدون جنگ آنرا تقدیم نکرده باشند، و تمامی زمین‌های ویران و بیابان‌ها همگی برای رسول خدا (ص) است و بعد از او برای امام (ع) خواهد بود و در هر کاری که مصلحت بداند از آن استفاده می‌کند.

۲. طبق این نظر ظاهر ادله در مورد اموالی که ملک ولی امر قرار داده شده، آن است که او همچون دیگر مالکان در اموال خود تصرف می‌کند؛ اگرچه هدف اصلی از اینکه این اموال ملک او قرار داده شده آن است که او برای تحقق وظایف ولایی و الهی خود اموالی در اختیار داشته باشد. در واقع، علت غایی این مالکیت، تحقق اهداف ولایت امر است.

عمومی و دولتی اگرچه به یک لحاظ واحدند، ولی به دو شکل مستقل و متفاوت مالکیت، تشریح شده‌اند، چراکه مالک در مالکیت عمومی، امت است و در مالکیت حاکم اسلامی، منصب امامت، مالک است که تدبیر امت را از سوی خدای تعالی بر عهده دارد.

این فقیه، اولین تفاوت را در نحوه استفاده از اموال می‌داند، چراکه اراضی و ثروت‌های عمومی باید در راه مصالح عمومی مانند بهداشت عمومی، مؤسسات اجتماعی عام‌المنفعه و... هزینه شود و بر همین اساس استفاده از اموال عمومی برای مصالح بخش خاصی از جامعه (البته اگر مصلحت بخشی به مصلحت عمومی منجر نشود) مجاز نخواهد بود. مثلاً ولی امر نمی‌تواند اموال عمومی را به «بخشی» از فقرا یا برای کسانی که از عهده هزینه‌هایشان برمی‌آیند، اختصاص دهد، اما حکم قضیه در مالکیت دولتی این گونه نیست. اموال دولتی همان گونه که می‌تواند در مصالح عمومی هزینه شود، ولی امر می‌تواند آن را در مصالح بخش‌هایی از جامعه مصرف کند. تفاوت دیگری که ایشان قائل است اینکه مالکیت عمومی مانع تملک خصوصی است، چراکه مالکیت عمومی، مانع ایجاد حق خاص خواهد شد. ولی اراضی و اموال دولتی این گونه نیست، چراکه ملک دولت تابع اراده و اذن ولی امر است و بر همین اساس اگر شخصی با اذن امام به عملیات احیا بر زمین‌های دولتی (انفال) بپردازد، برایش حق اختصاصی ایجاد می‌شود و فرق سوم این است که ولی امر و امام جامعه نمی‌تواند اموال عمومی را در قالب بیع، هبه و... به دیگران منتقل کند، ولی امام جامعه، نسبت به اموال دولتی این حق را دارد که اگر مصلحت جامعه اقتضا کند، اموال دولتی را انتقال دهد. در نهایت اگر بخواهیم معادل این دو نوع مالکیت را بیان کنیم، باید گفت اموال خاص دولتی و اموال عمومی دولت (صدر، ۱۳۵۰: ۸۹-۸۸).

در کتاب نظریه حقوقی اسلام نیز، نویسندگان در بیان تفاوت‌های مالکیت عمومی و دولتی می‌نویسد: «یکی از تفاوت‌های اموال دولتی با اموال جامعه اسلامی این است که اموال دولتی هم حق و هم تکلیف دولت اسلامی است اما نسبت به اموال جامعه اسلامی دولت فقط مکلف به حفظ، ایجاد درآمد و توزیع عادلانه درآمد هاست» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

۲. نظریه مالکیت یگانه

در کنار رویکرد مذکور، آنچه از بیان دسته‌ای دیگر از فقها قابل استنباط است، وجود نظام مالکیت دوگانه در منابع شرعی است. بر این اساس، منابع شرعی صرفاً بر دو نوع مالکیت خصوصی و عمومی دلالت دارد.

به نظر می‌رسد تنها دلیلی که به تفکیک دو مالکیت امام و مسلمین منجر می‌شود، اختلاف تعبیر در روایات است، چراکه در برخی روایات ذیل موضوع انفال، عبارت «فهو لامام المسلمین» آمده است و بر همین اساس، فقها به مالکیت امام بر انفال حکم کرده‌اند و در برخی روایات

«فهو لجميع المسلمين» آمده و برحسب ظاهر این جمله، قائل به ملکیت عمومی مسلمین شده‌اند. درحالی که ارتباط این دو با یکدیگر تحلیل نشده و به فضای صدور این روایات نیز توجهی نشده است. آنچه موجب شده این بزرگان به تفکیک، رأی دهند، عدم تبیین این مسئله است که تعلق انفال به امام چگونه است؟ آیا امامت - به تعبیر فقهی - «حیثیت تقییدیه» است؟ که بر این اساس امام به‌عنوان یک «شخصیت حقوقی» مالک اموال بوده یا اینکه امامت، «حیثیت تعلیلیه» است و به «شخص امام» تعلق خواهد گرفت؟ برداشت برخی فقیهان امامی بر نظر دوم است و امام را مالک انفال و ناظر در املاک و اموال عمومی مسلمین دانسته‌اند.

به عقیده طرفداران این نظریه، توجه به فضای صدور روایات که سیره آیت‌الله بروجردی در دوره معاصر است، کمک شایانی به وضوح مسئله خواهد کرد. به‌نظر می‌رسد طرح عنوان «مالکیت مسلمین» با هدف القای این منظور بوده که خلفا حق ندارند آن را به غیرمسلمین طبق نظر خودشان واگذار کنند، چراکه معمولاً خلفا ناعادل بودند و با بیت‌المال مانند اموال شخصی‌شان برخورد می‌کردند. بر این اساس، امامان به کمک طرح مسئله مالکیت مسلمین در پی حفظ منافع امت اسلامی بودند و می‌خواستند این اموال را با توجه به هنگفت بودن آن از دایره چپاول طاغوت‌ها خارج کنند. این همان نکته‌ای است که آیت‌الله محمدباقر صدر - مبنی بر اتحاد کارکرد اجتماعی این دو مالکیت - بدان اشاره کرده بود.

دلیل دیگر مبنی بر یکی بودن دو مالکیت عمومی و مالکیت امام، توجه به روایاتی است که از بیت‌المال به «مال‌الله» تعبیر کرده است. امیرالمؤمنین در موارد بسیاری بر بیت‌المال مسلمین، «مال‌الله» اطلاق کرده است.^۱ اگر حسب این روایات، مال‌الله، مساوی با بیت‌المال شد و طبق آیات قرآن نیز انفال از آن خداست^۲، آنگاه مال‌الله و مال امام و مال مسلمین یکی است که باید در سبیل‌الله مصرف شود. بر این اساس می‌توان گفت خلیفه‌الله، مال‌الله را فی سبیل‌الله هزینه می‌کند. به‌علاوه دلیلی دیگر بر این مدعا، سیره امامان (ع) بود که دو صندوق مجزا و دو بیت‌المال نداشتند و این ثروت‌های هنگفت را که به نام انفال مطرح است و از آن امام جامعه اسلامی است نیز صرف مسلمین می‌کردند^۳ (سعدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۲۵).

بنابر آنچه بیان شد دلایل اثبات یکی بودن دو مالکیت عمومی و امام شامل تعلق انفال به

۱. برای نمونه: ر.ک: خطبه ۲۲.

۲. «بگو انفال از آن خداوند است» (انفال: ۱).

۳. از سوی دیگر با توجه به لزوم فهم عرفی در مسائل فقهی، اعتبار یک مالکیت اعتباری برای خداوند به لحاظ عرفی با مانعی مواجه نیست و دارای معنای خاصی است، یعنی باید «فی سبیل‌الله» مصرف شود، از این رو مالکیت خدا و پیامبر به معنای مالکیت عمومی است که برای مصالح جامعه مصرف می‌شود. براین اساس برای آنکه خداوند افکار عمومی را آماده پذیرش انفاق‌های مالی کند مالکیت آن را به خود نسبت داده است که نمونه آن آیه «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» است (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۱۹ - ۱۰۸).

شخصیت حقوقی امام (حیثیت تقییدیه داشتن امامت)، حفظ منافع امت اسلامی در مقابل حاکمان جور (توجه به فضای صدور روایات) و در نهایت یکسان بودن سه اصطلاح «بیت‌المال» و «مال‌الله» و «انفال» است.

آنچه به نظام دوماالکیتی تعبیر شد، از نظرهای فقه‌های متعدد دیگری نیز قابل استخراج است. به تعبیر آنها از منظر اسلامی، همه چیز ملک مطلق و بی‌رقیب خداوند است. در این میان، تعبیراتی مانند به ارث گذاشتن زمین و استخلاف بشر در قرآن، ناظر بر همان «مالکیت اعتباری متعارف» میان مردم است. استخلاف انسان بر روی زمین و تفویض مالکیت عین یا منفعت موجود در آن به وی به دو شکل ممکن بوده است: شکل اول مشروط به کار و عمران یا حیازت یا طرق دیگر انتقالات شرعی مانند معاملات و معوضات گوناگون، ارث و... که حاصل آن همان مالکیت خصوصی افراد است. شکل دوم از راه واگذاری ثروت‌های طبیعی و غیره به حاکم اسلامی برای صرف در مصالح و منافع عموم مردم. این اموال جز در شرایط خاص مذکور در کتب فقهی، برای افراد قابل تملک نیست و مالکیت عمومی نام دارد و به تعبیر حقوقی و فقهی، مالی مشترک و مشاع است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۳۷-۸۸، ۳۴).

همچنین مواردی که در روایات به‌عنوان انفال و ملک امام (ع) نام برده شده، همگی از باب ذکر مصادیق است و مستنبط از مجموع روایات این است که آنچه مربوط به امام (ع) است، عنوان واحدی است که منطبق بر موارد متعددی می‌شود و ملاک در همه یکی است و آن این است که هر چیزی (اعم از زمین و غیر زمین) که صاحب و مالکی نداشته باشد، برای حاکم جامعه اسلامی است تا آن را در مصالح مسلمانان مصرف نماید که این موضوع در سایر نظام‌های حقوقی نیز رایج است (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۵).

مطابق این نظر، مالکیت مذکور، ملک منصب (ولایت) است؛ نه ملک شخص امام. به تعبیری دیگر به شخصیت حقوقی و جایگاه سازمانی رهبران و مدیران جامعه تعلق دارد، زیرا اولاً مالکیت خداوند اعتباری نیست، بلکه به جهت ولایت در تصرف است و ثانیاً این اموال، بعد از شهادت یا ارتحال هر یک از آنها، متعلق به حاکم بعدی که جانشین ایشان است، می‌باشد و به این دلیل، میان وارثان تقسیم نمی‌شود (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵-۲۲).

فقیهی دیگر نیز به‌صراحت تفاوتی بین اموال امام و اموال عمومی قائل نمی‌شود و هر دو مورد را تحت مدیریت رهبری جامعه اسلامی دانسته است که مطابق مصالح عمومی جامعه مصرف می‌شود (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۷).

در مجموع و با نگاهی کلان‌تر به این نظریه، معیار حاکم بر اموال عمومی، «تحت مالکیت شخص نبودن» است و از این‌رو تمامی اموال به‌جز اموال خصوصی، تحت مدیریت مدیران جامعه اسلامی خواهد بود که نظریه مالکیت یگانه را قابل استنتاج خواهد کرد.

آثار نظریه دو مالکیتی

طبعاً به رسمیت شناختن هر نهاد حقوقی، به شکل‌گیری نظام‌های مالی، تشکیلاتی و قانونی خاص آن نیز منجر خواهد شد. تفکیک نهاد «انفال» از «سایر اموال عمومی» نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نخواهد بود. از این رو از ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون، آثار و نتایج نظام چندمالکیتی مورد بحث قرار گرفته که در برخی موارد در حد اظهار نظر حقوقی باقی مانده و در مواردی نیز به نظام قانونی کشور راه یافته است.

۱. آثار استنباطی از نظریه شورای نگهبان

شورای نگهبان در جریان تطبیق مصوبات مجلس، رویکرد یکسانی را در مورد التزام به نظریات یگانگی یا دوگانگی اتخاذ نکرده است. اما در غالب موارد، نظریه‌های شورا را می‌توان به «نظریه دوگانگی» نزدیک دانست. برخی از این نظرها و نتایج آن در ادامه ذکر می‌شود:

الف) در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۲/۷ شورای نگهبان، به‌هنگام بررسی ماده ۲ طرح اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ یکی از اعضا مدعی مغایرت این ماده با شرع بوده و عنوان داشته است: «چنانچه منابع نفتی را از انفال بدانیم نمی‌توان بدون اذن ولی فقیه (به نیابت از امام(ع)) و صرفاً به موجب قانون، اختیار آن را به وزارت نفت واگذار کرد. به همین جهت این ماده مغایر با موازین شرع است».^۱

ب) مطابق بند الحاقی ۲ به تبصره ۵ مصوبه مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۱ مجلس در مورد بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده می‌شود به‌منظور استفاده از دارایی‌های دولت برای انتشار صکوک اسلامی، به انجام فعالیت‌های مورد نیاز برای مدیریت و استفاده از دارایی‌ها و اموال در مالکیت دولت، اقدام کند. مفاد این ماده در بند ۳ ماده ۱۱ از لایحه برنامه پنج‌ساله ششم توسعه نیز تکرار شد و در هر دو مصوبه، نظر شورای نگهبان بدین شرح بود: «از آنجا که روشن نیست مقصود از دارایی‌ها و اموال دولت چه نوع اموالی است و آیا شامل اموالی مانند انفال نیز می‌گردد یا خیر و همچنین آیا دستگاه‌های اجرایی مورد نظر شامل نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری و نیز دستگاه‌های غیر قوه مجریه می‌شود یا خیر ابهام دارد».^۲

۱. «کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است.»

۲. البته در نهایت، شورای نگهبان، ماده مزبور را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی تشخیص نداد. ر.ک: نظرات استدلالی شورای نگهبان، قابل دسترسی در آدرس: <http://www.shora-gc.ir>

۳. نظرها به شماره ۵۰۳۲/۱۰/۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۹ و شماره ۵۷۵۸ / ۶۴۶ مورخ ۱۳۹۵ / ۲/۵ قابل دسترسی به آدرس: <https://b2n.ir/89505>

ج) از جمله موارد نظارت شرعی این شورا بر مقررات عام‌الشمول، درخواست ابطال صورت جلسه مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۹ دفتر فنی استانداری تهران است که به موجب آن استانداری اجازه داده است کمیسیونی را برای تعیین مشخصات و تعیین قیمت فروش براساس قیمت پایه موضوع ماده ۲۶ قانون معادن تعیین کند. مطابق نظر شورای نگهبان: «پس از بحث و بررسی، صورت جلسه مذکور خلاف موازین شرع شناخته نشد. زیرا مسئله قیمت گذاری خصوصاً در انفالی که استخراج آن به اشخاص واگذار می‌شود در صلاحیت مسئولین حکومت است».^۱

د) به موجب بند ۳ قسمت «الف» تبصره ۲۸ مصوبه مجلس در مورد بودجه سال ۱۳۷۰ کل کشور مقرر شده بود پرداخت دیه محکومان معسر از محل وجوه انفال که در اختیار ولی فقیه قرار دارد، صورت بگیرد. در نهایت مطابق نظر شورا اعلام شد، تعیین پرداخت دیه محکومان معسر از محل وجوه انفال صحیح نیست.^۲

ه) مطابق ماده ۱ مصوبه مورخ ۱۳۶۱/۳/۱۷ مجلس در مورد طرح قانونی توزیع عادلانه آب که در جلسه علنی روز دوشنبه ۱۳۶۱/۳/۱۷ مجلس شورای اسلامی، براساس اصل ۴۵ قانون اساسی، آب‌های دریاها و آب‌های جاری... از انفال و آب‌های عمومی بوده و در اختیار حکومت اسلامی است. به موجب نظر شورای نگهبان در ماده ۱ اینکه آب‌ها را از انفال ذکر کرده شرعاً صحیح نیست و پیشنهاد می‌شود نوشته شود: «از مشترکات است و در اختیار دولت» و جمله «و آب‌های عمومی» حذف شود.^۳

و) در زمینه نظارت‌پذیری برخی از نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی به موجب تبصره ۱۳ ماده واحده قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه: «کمیسیون اصول ۳۳ و ۱۶ قانون اساسی موظف است در محدوده وظایف خود ضمن رسیدگی به شکایات مربوط به نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی (بنیاد جانبازان، بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد) همه‌ساله گزارشی از طرز کار آنها جهت استحضار محضر مقام معظم رهبری و مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید و کلیه نهادها و بنیادهای شورای فوق‌الذکر موظف‌اند کلیه اطلاعات مورد نیاز را در اختیار کمیسیون قرار دهند» نگهبان به این تبصره ایرادی وارد نکرده است.^۴

ز) در خصوص طرح یک‌فوریتی برگزاری مناقصات مصوب ۸۲/۱۱/۸ شورای نگهبان به دلیل اطلاق این طرح و شمول آن بر نهادهای زیر نظر رهبری، آن را مغایر اصل ۷۵ دانسته و اذن رهبری در این مورد را ضروری عنوان کرده است. این طرح در نهایت در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید.^۵

۱. <https://b2n.ir/44941>

۱. نظر شماره ۳۴۶۲ مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۵ قابل دسترسی به آدرس:

۲. <https://b2n.ir/12532>

۲. نظر شماره ۱۴۸۵ مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۶۹ قابل دسترسی به آدرس:

۳. <https://b2n.ir/32840>

۳. نظر شماره ۶۱۰۱ مورخ ۸/۱/۱۳۶۱ قابل دسترسی به آدرس:

۴. <https://b2n.ir/06367>

۵. <https://b2n.ir/99831>

ح) در طرح یک فوریتی ساماندهی بهداشت و درمان مصوب ۱۳۸۶، شورای نگهبان بیان کرده است از آنجا که این طرح اطلاق دارد و شامل کمیته امداد هم می‌شود، اذن ایشان در این زمینه ضروری است.^۱

با بررسی نظرهای مذکور مشاهده می‌شود در موضوع یگانگی یا دوگانگی نظام مالکیت عمومی، رویه یکسانی توسط شورای نگهبان اتخاذ نشده است. نظرهای شورا در برخی موارد، تصرف در انفال را منوط به اذن ولی فقیه دانسته و سازوکارهای قانونی مصوب مجلس را ناکافی و آن را مغایر اصل ۵۷ قانون اساسی اعلام کرده است. در برخی موارد نیز با وجود تصریح به ماهیت انفال، امکان اعمال مدیریت را بدون اذن ایشان مجاز می‌داند و اصل صلاحیت قانونگذاری مجلس در این موارد را به رسمیت شناخته است. نمونه مورد اخیر، درخواست ابطال صورت جلسه مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۹ دفتر فنی استانداری تهران بود که مسئله قیمت گذاری انفال را در صلاحیت مسئولان حکومت دانسته، در حالی که به موجب سازوکار ماده ۲۶ قانون معادن، اذن ولی فقیه پیش‌بینی نشده بود.^۲ در برخی مواضع، شورا صلاحیت تدوین روش‌های نظارتی بر انفال را برای مقنن قائل نشده (بند «ب»)، اما در سایر مواقع، صلاحیت‌هایی مانند قیمت گذاری بر انفال و نظارت بر آنها به رسمیت شناخته می‌شود (بندهای «ه» و «و»).

۲. تعدد در ساختار مالی - مالیاتی

طبق نظر برخی، از جمله الزامات حاکم بر انفال که آن را از سایر اموال عمومی مجزا می‌کند، «لزوم واریز منابع حاصل از انفال به حسابی غیر از درآمدهای عمومی دولت» است، چراکه در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ معدن از زمره انفال به حساب آمده، فلذا به موجب این قانون، نظام مالکیت نفت به صراحت تغییر کرد و از گروه مشترکات عامه به انفال تغییر مالکیت داد. هر چند مفاد این قانون در قانون نفت سال ۱۳۶۶ نیز تکرار شد، ولی آثار این تغییر ماهیت قانونی در رویه‌های بعدی چندان تأثیر محسوس نداشت، زیرا در صورتی که این منابع جزء انفال باشد،

1. <https://b2n.ir/21415>

شایان ذکر است به موجب ماده ۷ اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره) ابلاغی ۱۳۹۴ دارای‌های امداد امام عبارت است از خالص کلیه دارایی‌ها اعم از منقول و غیرمنقول و... که در مجموع اموال ولی فقیه محسوب می‌شود.

۲. ماده ۲۶ قانون معادن اصلاحی ۱۳۶۴: وزارت معادن و فلزات در سه‌ماهه اول هر سال قیمت ماده معدنی قبل از استخراج را برای همان سال به‌عنوان قیمت پایه تعیین و به هریک از بهره‌برداران ابلاغ می‌نماید تا در موعد مقرر که در پروانه بهره‌برداری قید می‌شود به حساب خزانه بپردازد و در پایان سال با توجه به عوامل مختلف در مورد نرخ ماده معدنی قبل از استخراج در هر معدن بررسی و چنانچه نرخ به‌دست آمده بالاتر از قیمت پایه باشد، مابه‌التفاوت آن را از بهره‌بردار اخذ می‌نماید و در صورت بروز اختلاف در میزان استخراج و قیمت رأی شورای عالی معادن قطعی است.

به نیابت از امام در اختیار ولایت فقیه است، در حالی که بعد از انقلاب و حتی بعد از تصویب قانون سال ۱۳۶۶ درآمدهای نفتی باز هم به حساب درآمدهای عمومی دولت واریز شد (امانی، اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۲۶-۳).

منشأ وضع برخی از معافیت‌های مالیاتی برای سازمان‌ها، نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی را می‌توان در همین موضوع دانست. پیرو معافیت‌های موضوع بندهای ۱ و ۲ ماده ۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفندماه ۱۳۶۶ بخشنامه‌های متعددی مانند بخشنامه شماره ۴۱۳۹۲/۲۷۱۵/۵/۳۰ با موضوع عدم ضرورت اخذ گواهی مالیاتی در مورد اشخاص مذکور صادر شد^۱ که نشان دهنده دوگانگی در نظام مالیاتی حاکم بر اموال عمومی است. خوشبختانه گام‌های اصلاحی جهت نزدیک شدن به یگانگی در مالیات را از مدت‌ها پیش شاهدیم. فرمان مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۵ مقام رهبری در خصوص لغو هر گونه امتیاز خاص برای مالیات شرکت‌ها و اشخاص حقوقی مربوط به نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی^۲، از نمونه‌های این موضوع است.

۳. تعدد در ساختار حقوقی - تشکیلاتی

از آنجا که برخی از مصادیق انفال، دارای حساسیت‌های خاصی در نظام اقتصادی کشور است، برخی صاحب‌نظران را مجاب کرده با استناد به نظام دوماالکیتی، به دنبال طراحی نظام حقوقی و اداری کاملاً متمایزی برای این بخش از انفال باشند. برای نمونه با توجه به ویژگی‌های خاص و حساس صنعت نفت و عدم تناسب نظامات مقرر در قوانینی مانند قانون محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر قوانین با خصوصیات صنعت نفت و همچنین بی‌ثباتی مدیریتی و اعمال سلیقه‌های مختلف توسط مدیران، برخی معتقدند ضروری است شرکت ملی نفت زیر نظر مستقیم رهبری قرار گیرد تا در نتیجه این شرکت به ثبات لازم برسد.^۳

همچنین قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با هدف یکپارچگی نظامات اداری در تمامی دستگاه‌های اجرایی و انسجام بخشی و ایجاد تناسب در نظامات پرداخت در کشور پا به عرصه اجرا گذاشت. اما این قانون که قرار بود به وسعت نظام اداری کشور باشد و تمامی وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی را که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است، در شمول خود داشته باشد، به موجب ماده ۱۱۷ همین قانون و قوانین دیگر از شمول آن کاسته شد و از جمله

1. <http://www.intamedia.ir/Pages/Action/LawsDocShow/1018/2/1/1/1>

2. <http://www.intamedia.ir/Pages/Action/LawsDocShow/1/3/5/105/1349>

۳. مصاحبه با آقای فولادوند رئیس تدوین و هماهنگی قوانین وزارت نفت (اسعدی، ۱۳۹۱: ۵۷).

استثنائات: «مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات و تشکیلات و سازمان‌هایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری اداره می‌شوند» است.^۱

«اعمال نظارت بر دستگاه‌های زیر نظر مقام رهبری» نیز با ممنوعیت و دشواری‌هایی روبه‌روست.^۲ شورای نگهبان در موارد متعدد هر گونه اعمال نظارت دستگاه‌های نظارتی بر نهادهای زیر نظر مقام رهبری را مغایر اصول متعددی مانند اصل ۵۷ قانون اساسی به‌شمار آورده یا آن را منوط به اذن ایشان کرده است. برای مثال این شورا در نظر شماره ۸۲/۳۰/۲۹۴۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۷ ناظر بر لایحه اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد: در ماده فوق، عبارت «کلیه دستگاه‌های حکومتی» نسبت به دستگاه‌هایی که به نص قانون اساسی یا با اعمال اختیارات موضوع اصل ۵۷ قانون اساسی مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، مغایر اصول قانون اساسی از جمله اصول ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۷۵ قانون اساسی شناخته شد.^۳

به نظر می‌رسد از دلایلی که تفاوت در مقررات حاکم را برای تعدادی دستگاه‌های مذکور توجیه می‌کند، استفاده برخی از آنان از انفال و نظام مالی مستقل است که طبیعتاً نظام اداری، استخدامی و پرداخت حقوق و دستمزد متفاوتی را به‌بار خواهد آورد.

نظام مالکیت مطلوب

آنچه بیان شد تشریح ساختار نظریه‌های یگانگی یا دوگانگی در اموال عمومی با رویکرد توصیفی بود. اکنون با رویکرد هنجاری و به کمک روش سیستمی در پی نقد آنها و تعیین مالکیت مطلوب در این موضوع هستیم.

با توجه به معیارهای زیر می‌توان ادعا کرد یکسان دانستن نظام فقهی - حقوقی حاکم بر انفال و سایر اموال عمومی (نظریه یگانگی) تناسب بیشتری با «رهاورد اجتهاد مستمر و پویا»، «خاستگاه وضع قانون اساسی» و «تأسیس دولت حقوقی» دارد و انطباق کامل‌تری با «جایگاه واقعی و حساس ولی فقیه» در نظام حقوقی ایران خواهد داشت.^۴

۱. عنوان گزارش: نکاتی پیرامون نظام پرداخت حقوق و مزایای مدیران در بخش عمومی، شماره مسلسل: ۱۴۹۹۳، تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۶/۱۳، قابل دسترسی به آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/986677>

۲. این در حالی است که مقام رهبری، تأکیدات مکرری در مورد لزوم اعمال نظارت بر تمامی دستگاه‌ها، از جمله دستگاه‌های زیر نظر ایشان کرده‌اند و بر اهمیت و ضرورت آن اصرار ورزیده‌اند. برای نمونه ر.ک: دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، مورخ: ۷۹/۱۲/۹ قابل دسترسی به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585>

۳. این نظر قابل دسترسی در آدرس زیر است: <https://b2n.ir/18111>

۴. حتی در فرض اعتقاد به نظام دوگانگی نیز باید تنها ماهیت این دو مصداق را یکی دانست، و الا حاکم دانستن

دلایل برتری نظام یگانگی در مالکیت اموال عمومی شامل موارد زیر است:

۱. انطباق با اجتهاد مستمر و پویا

مطابق اصل ۲ قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی است که تحقق اهداف خود را از طریق «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط» براساس کتاب و سنت دنبال می‌کند. این اجتهاد مستمر در منابع شرعی، در حقیقت استنباط حکم شرعی موضوعات، بعد از تحلیل «شرایط زمان صدور» آنها و نیز بررسی ابعاد و ویژگی‌های مختلف موضوعات و سنجیدن ابعاد قضایاست. پویایی و استمرار اجتهاد، به بررسی مسائل نوظهور و اقتضانات زمانی و مکانی خاص هر موضوع وابسته است و به دنبال بیان احکام آنهاست (جناتی، ۱۳۸۹: ۴۰). آنچه اجتهاد مستمر و پویا را از اجتهاد رایج و ایستا متمایز می‌کند، این است که این اجتهاد، استنباط احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به احکام فقهی با نگرش حکومتی و ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در «کیفیت مطلوب اداره نظام سیاسی» خواهد بود. درحالی‌که در فقه رایج، موضوعات و مسائل، به شکل فردی و به دور از هر گونه ملاحظه حکومتی و نه به عنوان شهروندی از افراد یک کشور، مورد استنباط قرار می‌گیرند. طبیعتاً نوع فتاوا و احکامی که از جانب فقیه در این دو دیدگاه ارائه می‌شود، متفاوت خواهد بود (ایزدهی، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۰).

سؤال این است که آیا آنچه «فقه حکومتی و اجتهاد مستمر» در پی آن است که همان «کیفیت مطلوب اداره نظام اجتماعی» و «طراحی تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور» (خمینی، ۱۳۶۱: ۶۶۱) است، به کمک «یکپارچگی نظام مالکیت عمومی و نتیجتاً وحدت در نظام حقوقی، نظم و شفافیت در مدیریت مالی، تسهیل در نظارت و...» به دست می‌آید یا دوگانگی در این نظام که لاجرم در بسیاری از موارد به «پراکندگی یا خلأ در قوانین»، «عدم امکان مدیریت بهینه»، «ایجاد ساختارهای موازی»، «عدم شفافیت مالی» و... منتهی می‌شود؟^۱

گفتیم که «تحلیل شرایط زمان صدور روایات» از الزامات قطعی اجتهاد پویا و مستمر است و

قواعد فقهی-حقوقی متفاوت، نظام حقوقی ایران را به عواقبی دچار خواهد کرد که به بخشی از آنان اشاره شد. ۱. «فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و باقی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور، استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به‌وجود خواهد آورد. سخنان مقام رهبری مورخ ۱۳۷۰/۶/۳۱، قابل دسترسی به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=42516>

همان گونه که در بررسی مبانی «نظریه یگانگی در نظام مالکیت عمومی» نیز بیان شد، توجه به فضای صدور روایات نشان داد تفکیک مالکیت مسلمین از مالکیت امام به دلیل فضای سیاسی حاکم بر خلفای ظالم و سوءاستفاده آنها از بیت‌المال بوده است. همچنین «اختلاف تعبیر در روایات» عامل اصلی دیگر در ایجاد تفکیک بین اموال بود و نهایتاً با توجه اینکه تعلق انفال به امام به موجب حیثیت تقییدیه است (سعدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۲۵)، می‌توان گفت این تفکیک، نمی‌تواند موجب پی‌ریزی نظام فقهی- حقوقی و سپس سازمانی متفاوت برای هر یک از اموال امام و اموال مسلمین گردد، بلکه ضابطه واحد (مصالح عمومی) و روش مدیریتی یکسانی را می‌طلبد.

۲. فلسفه «تدوین قانون اساسی» و «تأسیس دولت حقوقی»

هنگامی که در یک نظام اجتماعی، قانون اساسی تدوین می‌شود، باید توجه داشت این سند چه اقتضائات و لوازمی برای نظام حقوقی و اداری کشور به همراه دارد.

واژه لاتین «کنستی‌توسو»^۱ در اصل به معنای «ساختار، بافت و استخوان‌بندی» جامعه سیاسی است. مراجعه به دائره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ لاروس، معانی دیگری با کاربردهای گوناگون برای این واژه به دست می‌دهد^۲ که از آن جمله «سلسله اعمال هنجاری در جهت شکل دادن به یک مجموعه»، «ترکیب اجزای یک امر کلی»، «قوانین اصولی مربوط به جماعت انسانی» و سرانجام «آن دسته از قواعد حقوقی که روابط بین فرمانروایان و فرمانبران را انتظام می‌بخشد» است.

با توجه به معانی مذکور و با نگاه به ریشه‌های تشکیل جوامع از حیث تاریخی و جامعه‌شناختی می‌توان ادعا کرد که هر گونه گروه‌بندی انسانی، به محض خروج از مراحل بدوی و مقدماتی و تبدیل خصلت زودگذر به حالت مداوم و مستمر، لزوماً صاحب ترکیبی ممتاز و متمایز، استخوان‌بندی مشخص، نظام ساختاری متمایز از سایر جوامع و در نتیجه «قانون اساسی» است. حال چه این قانون، عرفی باشد؛ چه موضوعه، چه به شکل مدون و مرتب درآمده و چه مجموعه‌ای از قواعد و احکام پراکنده باشد، در اصل موضوع تفاوتی وجود ندارد (قاضی، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۰).

بر این اساس، با تدوین قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران و حاکم ساختن آن بر نظام حقوقی کشور پذیرفته‌ایم که اعمال قدرت و ولایت، درون جامعه سیاسی متشکل از «یک

۱. Constitution در زبان فرانسه: کنستیتوسیون constitution، در انگلیسی: کانستیتوشن constitution و در بیشتر زبان‌های اروپایی با همین تقریب و با اندک تفاوت در تلفظ و املا استعمال می‌شود.

۲. همچنین در فرهنگ وبستر ذیل واژه «constitute» به «ایجاد ساختار خاص» اشاره شده است:

“to give a certain office or function to; appoint”

<http://www.yourdictionary.com/constitute#FyJKSMvRZRxHDxiG.99>

ساختار، بافت و استخوان‌بندی» قرار گیرد. در حقیقت، قانون اساسی که «دسته‌ای از قواعد حقوقی است که روابط بین فرمانروایان و فرمانبران را انتظام می‌بخشد»، ساختاری را ایجاد می‌کند که اولاً مقام ولایت فقیه را در رأس خود و به‌عنوان مشروعیت‌بخش به کل ساحت و ساختار حقوقی دارد و ثانیاً نهادهای حقوقی مشروعیت‌یافته را مشخص می‌کند. بر این اساس، اعمال ولایت ولی فقیه بر تمامی شئون و از جمله انفال و سایر مصادیق اموال عمومی، به‌صورت نظام‌مند و از طریق نهادهای مشروعیت‌یافته، صورت می‌پذیرد و به تعبیر مقدمه قانون اساسی، این قانون و ساختارهای موجود در آن «زمینه تحقق» رهبری فقیه جامع‌الشرایط را فراهم می‌کند. به‌علاوه درک گذر از «شیوه‌های اولیه و بسیط مدیریت جامعه» و گام نهادن در راستای تشکیل «دولت حقوقی»^۱ نیز مؤید این موضوع است، چراکه مفهوم «دولت حقوقی»، متشکل از معیارهایی چون «نظام‌مند بودن نهادهای متشکل»، در عین «داشتن جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک» و «گریز از هر گونه شخص‌گرایی در دولت و اهداف آن» است.^۲

۳. حفظ جایگاه واقعی ولایت فقیه و تفکیک سمت «رهبری» و «مدیریت»

ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت رهبری کلان و هدایت کلی امور کشور را داراست،^۳ و داخل نمودن این مقام به مسائل فرعی، غیرکلان و اجرایی (بجز موارد مصرح در قانون اساسی که عندالاجتضا و به خاطر حساسیت‌های خاص به این مقام سپرده شده است) منجر به فاصله گرفتن از انجام وظایف اصیل و مغفول ماندن از صلاحیت‌های کلان خواهد شد.

در دانش مدیریت، «رهبری»^۴ فرایند تغییر هدف‌داری است که از آن طریق، رهبر و پیروان به کمک مقصود مشترک به هم می‌پیوندند و حرکت به سمت چشم‌انداز را آغاز می‌کنند. اما «مدیریت»^۵ به معنای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه‌ای مؤثر و کارا از طریق برنامه‌ریزی،

1. Legal state

۲. «به‌نظر می‌رسد که دولت حقوقی واجد دو جنبه باشد: نخست جنبه حقوقی که مستلزم وجود نظم حقوقی هر می‌شکل دارای سلسله مراتب و ضمانت اجرا است و جنبه دیگر، جنبه سیاسی و ایدئولوژیک است که به‌موجب آن دولت حقوقی در واقع بی‌طرف و خنثی نیست. از منظری دیگر، دولت حقوقی، دولت حقوق عقلایی است و این تعریف بر مبنای عناصری چند است: انکار هر گونه شخص‌گرایی در دولت و اهداف آن...» (ویژه، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۷۵).

۳. مستفاد از مقدمه قانون اساسی، براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود» باشد؛ و این یعنی نظارت و رهبری کلان.

4. Leadership

5. Management

سازماندهی، کارمندیابی، هدایت و کنترل منابع سازمانی قلمداد می‌شود. از این رو و در مقام مقایسه، «رهبری» مفهومی در راستای «اقدام به سمت تغییر» است و رهبر باید بر قله برنامه انگیزشی بالاتر؛ یعنی توجه و تمرکز به نیاز دیگران، صعود کند، در حالی که «مدیریت» در راستای «اجرای فرایند در سازمان» به شیوه‌ای مطلوب است (Russell & Stone, 2002: 145).

شایان ذکر است با توجه به اشاره اصل ۵۷ قانون اساسی به «ولایت مطلقه امر»، رهبری امکان استفاده از «ولایت مطلقه» در تمامی امور من جمله «انفال و ثروت‌های عمومی» را داراست، اما باید توجه داشت که اصل بر انجام امور از طریق مجاری قانونی - و نه اعمال ولایت مطلقه - است، چرا که بندهایی مانند بند ۸، ۱، ۹، ۱۰ و ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و نظایر آن، دلالت بر وجود یا ضرورت وجود نهادها و بخش‌های سیاسی دارد که رهبری طبق مفاد قانونی، از طریق آنها اعمال ولایت می‌نماید حال در موارد استثنائی که عملاً امکان اقدام از طریق عادی بدلائل مختلف وجود نداشته باشد و با هدف رهایی از تنگناهای اجرایی و قانونی که هنگام ضرورت، مشکل‌زا می‌گردد، بحث استفاده از «ولایت مطلقه» مطرح می‌شود که در حقیقت، جنبه استثنا و ضرورت دارد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶: ۹۰).

اعتقاد به لزوم محول کردن امور حاکمیتی «به صورت حداکثری» به مقام رهبری، امری مسبوق به سابقه از زمان آغازین تدوین قانون اساسی بوده است. برای مثال برخی از اعضای مجلس تدوین نهایی قانون اساسی هنگام بررسی اصل ۹۹ قانون اساسی اصرار داشتند که حتی نظارت بر انتخابات، به دلیل اهمیت توسط مقام رهبری اعمال شود. در این میان، نایب‌رئیس مجلس^۱ به عنوان فقیهی آگاه به صراحت اظهار می‌کند صلاحیت رهبری باید محدود به مواردی که ضرورت دارد و جز از ایشان نمی‌توان انتظار داشت و از عهده نهاد دیگر بر نمی‌آید، باشد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۶۵). برخی اعضا پیشنهاد دادند که حتی بررسی تطبیق مصوبات دولت با قوانین مجلس نیز بر عهده رهبری قرار گیرد که طبق نظر یکی از مخالفان «شأن رهبری بالاتر از این است که او را به این امور ساده مشغول کنیم تا مثلاً انطباق با عدم انطباق تصویب‌نامه دولت را با قانون بررسی کند»^۲ (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۹۹۳).

مورد دیگری که می‌توان از مشروح مذاکرات این مجلس استخراج کرد، پیشنهاد برخی اعضا به منظور تصویب شروط ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی توسط رهبری بود که با این پاسخ مواجه شد: «... برخی از آقایان گفتند که مقام رهبری را اضافه کنیم که اصلاً وارد نیست ولو اصل مطلب درست است، به علت اینکه اینجا همه‌ی ذیلش نوشته شده بر طبق قوانین. قوانین می‌رود مجلس و از مجلس می‌رود به شورای نگهبان و کنترل اسلامی می‌شود و اگر احتیاج به چیزی

۱. آیت‌الله دکتر بهشتی (ره).

۲. سخنان آقای بیات.

داشته باشد در مجلس آینده و شورای نگهبان اضافه می‌شود بنابراین یک سلسله اشکالات وارد نیست...^۱ (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۵۴۶).

بنابراین در کنار نظر اقلیت مبنی بر مدیریت مستقیم رهبری در تمامی امور مهم، خوشبختانه از همان ابتدای تدوین قانون اساسی نیز فقهای بصیری وجود داشتند که به «نظام‌یافتگی حقوقی»، «ساختارمند بودن نهادهای اداره جامعه» و «تقسیم وظایف و صلاحیت‌های خاص هر یک از مقامات و قوا» توجه و تأکید داشتند و جایگاه والای ولایت فقیه را با دور کردن از امور اجرایی غیرضرور، همچنان رفیع حفظ می‌کردند.

۴. اصول قانون اساسی در مورد مالکیت عمومی

هرچند در اصل ۴۴ قانون اساسی^۲ از تعبیر مالکیت عمومی استفاده شده است، اما از این اصل نمی‌توان مصادیق مالکیت عمومی را به صورت کامل احصا کرد. همچنین در اصل ۴۵ قانون اساسی^۳ «انفال» و «ثروت عمومی» به کار رفته است. در جریان مشروح مذاکرات نهایی تدوین این اصل، مصادیق «انفال» و «ثروت‌های طبیعی» با یکدیگر متفاوت قلمداد شده - مثلاً اموال مجهول‌المالک را در زمره ثروت‌های عمومی و معادن از انفال به‌شمار آمده است - با وجود این تفاوت، اما در نهایت چون ضابطه مصرف هر دو قسم، مصالح عامه تعیین شده است، برای تمامی این مصادیق، حکم واحد در نظر گرفته شده است و همگی در اختیار حکومت اسلامی و مطابق مصالح عامه مدیریت می‌شود.^۴

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و تدوین قانون اساسی، اعمال ولایت فقیه در قالبی

۱. سخنان آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. اصل ۴۴: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است...»
۳. اصل ۴۵: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بی‌شده‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»

۴. ر.ک: سخنان آیت‌الله بهشتی در مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۵۱۵-۱۵۱۴.

مشخص، مدون و سازمان‌یافته قرار گرفته که از افتضانات تأسیس «دولت حقوقی» است. خاصیت و ویژگی این نظام حقوقی، تشکیل نهادها، تقسیم وظایف و پیش‌بینی سمت‌هایی است که در کنار مشروعیت‌یافتگی از طریق جایگاه ولایت امر، لکن فارغ از استثنائات، اغلب تحت «هدایت کلان» (نه مشمول مدیریت اجرایی) توسط مقام رهبری است. همچنین این نهادها متکفل اداره امور عمومی «به شیوه‌ای سازمان‌یافته و تخصصی» هستند. در این میان «نظریه دوگانگی» که عملاً به ایجاد تشکیلات موازی، استثنائات مکرر و تبصره‌های متعدد قانونی، استانداردهای چندگانه و در نهایت تشتت در امور حقوقی، مالی و سازمانی حاکم بر اموال عمومی منجر می‌شود، مغایر با پیش‌بینی ساختارهای مشروعیت‌یافته و منسجم در قانون اساسی که به‌منظور انجام همان وظایف، ایجاد شده‌اند، است. به‌علاوه و مهم‌تر از آن، به تقلیل جایگاه «رهبری» به «مدیریت اجرایی» منجر خواهد شد. همچنین نیل به «کیفیت مطلوب اداره نظام اجتماعی» که هدف اجتهاد پویاست، از طریق «یکپارچگی نظام مالکیت عمومی و نتیجتاً وحدت در نظام حقوقی، نظم و شفافیت در مدیریت مالی، تسهیل در نظارت و...» سهل‌الوصول‌تر است.

در نظام دوگانگی، نه تنها در بسیاری از موارد به تنوع و تعدد در قوانین خواهیم رسید، بلکه در مواردی نیز عملاً با خلأ تقنینی مواجه خواهیم شد. نمونه این مورد بند ۳ ماده ۱۱ لایحه برنامه پنج‌ساله ششم توسعه بود که در جهت ساماندهی فعالیت‌های مورد نیاز برای مدیریت و استفاده از دارایی‌ها و اموال عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود. پس از ایراد شورای نگهبان به دلیل تسری آن به انفال، هر چند مجلس می‌توانست این موضوع را منوط به اذن مقام رهبری کند، اما با مستثنا کردن کامل انفال، ساده‌ترین راه را انتخاب کرد. در مواردی نیز اصرار مجلس، به ارجاع مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام منتهی می‌شود و حتی در فرض تأیید این مجمع به طولانی شدن فرایند تقنینی خواهد انجامید. تصویب قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ نمونه‌ای از این دست است.

هر چند آغاز حرکت نظام حقوقی به سمت نظریه یگانگی را می‌توان در مجلس خبرگان قانون اساسی و از ابتدای تدوین قانون اساسی دانست و مصادیق متعددی از آن را نیز ذکر کرد، اما از نمونه‌های اخیر این حرکت لغو معافیت‌های مالیاتی برخی نهادها و بنیادها در ۱۳۸۰/۱۰/۱۵ است، اما همچنان با بند ۲ سیاست‌های کلی نظام در بخش مالی (به حداقل رساندن معافیت‌های مالیاتی)، بند ۱۴ سیاست‌های کلی نظام اداری (همسوسازی و هماهنگی دستگاه‌های اداری) و بند ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (شفاف‌سازی اقتصاد) فاصله داریم.

از جمله راه‌حل‌های حقوقی این مسئله اولاً اتخاذ رویه یکسان توسط شورای نگهبان در مواجهه با اموال عمومی از حیث قواعد و احکام حاکم بر مصادیق است. فارغ از صحت یا سقم هریک از نظرها، تشتت آرای نهادهای اساسی در نظام حقوق اساسی، تأثیرات بنیادین و اساسی

نیز به جای خواهد گذاشت؛ ثانیاً توجه به رویکردهای اجتهاد پویا، به رسمیت شناختن نهادهای مشروعیت یافته در قانون اساسی (تمامی ساختارها و نهادهای قانونی)، سیاست‌های کلی نظام و... شورای نگهبان را به حرکت بیشتر به سمت نظام یگانگی هدایت خواهد کرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. پیلوار، رحیم (۱۳۹۲)، *فلسفه حق مالکیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، *حقوق اموال*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۳. ----- (۱۳۸۲)، *فرهنگ عنصرشناسی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۹)، *سیر تطور فقه اجتهادی در بستر زمان*، قم: انصاریان.
۵. خامنه‌ای، محمد (۱۳۷۵)، *مالکیت عمومی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲.
۸. ----- (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۹. داوید، رنه؛ اسپینوزی، کامی، ژوفره (۱۳۸۹)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفائی، تهران: میزان.
۱۰. شمس، احمد (۱۳۸۶)، *نظام حقوقی اراضی ملی شده*، تهران: دادگستر.
۱۱. صدر، محمدباقر (۱۳۵۰)، *بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، ج ۷، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۲. صمدی، هادی (۱۳۸۹)، *ساختار نظریه‌های علمی در علوم طبیعی و علوم اجتماعی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۷۹)، *حقوق اداری*، تهران: سمت.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *اموال و مالکیت*، تهران: میزان.
۱۵. کنعانی، محمدطاهر (۱۳۸۷)، *تملک اموال عمومی و مباحات*، تهران: میزان.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام، سلسله سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ج ۲.
۱۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر: محمود

- صلواتی، تهران: کیهان، ج ۷.
۱۸. مهدوی، اصغر آقا (۱۳۹۰). موضوع‌شناسی ربا در پدیده‌ای به نام بانک با استفاده از رویکرد سیستمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ع.
۱۹. نجفی اسفاد، مرتضی؛ محسنی فرید (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۰. النجفی الجواهری، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ج ۷.
۲۱. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۸)، نگرش سیستمی به دین؛ زیربنای الگوهای تمدن اسلامی (بررسی هویت استراتژیک دین)، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۲۲. همیلتون، پیتر (۱۳۷۹)، تالکوت پارسونز، احمد تدین، تهران: هرمس.

ب) مقالات

۲۳. امانی، مسعود؛ اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی مالکیت نفت و گاز در نظام های ملی و حقوق بین‌الملل»، مجله نامه مفید، ۹۱، ص ۲۶-۳.
۲۴. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۴)، «ماهیت فقه سیاسی»، حقوق اسلامی، دوره ۱۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۲۵. رستمی، ولی؛ قطبی، میلاد (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر مفهوم نهادهای زیر نظر رهبری در نظام تقنینی ایران»، دانش حقوق عمومی، دوره ۹، ص ۹۰-۶۹.
۲۶. حبیبی، محمدحسن؛ نجارزاده هنجنی، مجید (۱۳۸۸)، «ملاک تمییز انفال و نسبت آن با سایر عناوین مالکیت عمومی»، حقوق خصوصی، دوره ۱۵، ص ۷۶-۵۵.
۲۷. رجحان، سعید (۱۳۸۳)، «فقه و نیازهای جدید در دوره پس از استقرار حکومت اسلامی»، کتاب نقد، ۳۳، ص ۲۵-۱۷.
۲۸. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۷۱)، «قانون اساسی؛ سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۸، ص ۷۸-۲۹.
۲۹. کرمی، حامد؛ محبی، داود (۱۳۹۷)، «تحلیل اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ماهیت اموال عمومی»، دانش حقوق عمومی، دوره ۲۲، ص ۱۲۲-۱۰۱.
۳۰. مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۸)، «ولی امر و مالکیت اموال عمومی»، مجله فقه اهل بیت، دوره ۶۰، ص ۴-۲۹.
۳۱. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۱)، «نگرشی تطبیقی بر مبانی و ساختار دولت حقوقی» مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۷۰، ص ۱۹۲-۱۶۴.

ج) اسناد

۳۲. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵)، «تکاتی پیرامون نظام پرداخت حقوق و مزایای مدیران در بخش عمومی»، شماره مسلسل: ۱۴۹۹۳.
<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/986677>
۳۳. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱)، «گزارش نظرات برخی مدیران و کارشناسان پیرامون قوانین سه گانه مرتبط با نفت»، شمار مسلسل: ۱۲۳۲۷.
<http://rc.majlis.ir/fa/report/show/822563>
۳۴. مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، «صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا.» ج ۳، تهران: مجلس شورای اسلامی.

د) پایان‌نامه‌ها

۳۵. سعدی، حسینعلی (۱۳۸۸)، *بررسی انفال در عصر غیبت با تکیه بر مسائل مستحدثت*، (رسالة دکتری)، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع).

ه) پایگاه‌های اینترنتی

36. <http://lib.eshia.ir>
37. <http://www.shora-gc.ir>
38. <http://nazarat.shora-rc.ir>
39. <http://www.intamedia.ir>
40. <https://rc.majlis.ir>
41. <http://farsi.khamenei.ir>
42. <http://www.yourdictionary.com>

۲. انگلیسی

A) BooKs

1. Pilvar, Rahim (2013), *Falsafe'e haghe maalekiyat*, Tehraan, Sherkate sahaamiye enteshaar (In Persian).
2. Ja'fari langrudi, Mohammad ja'far (1370), *Hoghughe amvaal*, Tehraan, Ganje daanesh (In Persian).
3. Ja'fari langrudi, Mohammad ja'far (1382), *Farhange onsor shenaasi*, Tehraan, Ganje daanesh (In Persian).
4. Jannaati, Mohammad ebraahim, (1389). *Seyre tatavvore feqhe ejtehaadi dar bastare zamaan*, Quom, Ansaariyan (In Persian).
5. Khaamenei, Mohammad (1375). *Maalekiyate omumi*, Tehraan, Sherkate enteshaarate elmi va farhangi (In Persian).
6. Khomeini, Seyyed ruhollaah (1368). *Tahrirolvatile, Tarjome'e ali eslaami*, Tehraan, Daftare enteshaarate eslaami (In Persian).
7. Khomeini, Seyyed ruhollaah (1376). *Ketaabolbei', Quom, Mo'assese'e tanzim va*

- nashre aasaare emaam Khomeini(rah)*, Jelde2 ([In Persian](#)).
8. Khomeini, Seyyed ruhollaah (1361). *Sahife'e nur*, Tehran, Markaze Madaareke farhangiye enghelaabe eslaami ([In Persian](#)).
 9. Daavid, Rene & Kami zhufareh, espinuzi (1389). *Daraamadi bar hoghughe tatbighi va do nezaame bozorge hoghughiye mo'aser*, tarjome'e seyed hosein safaayi, Tehraan, Mizaan ([In Persian](#)).
 10. Shams, Ahmad (1386), *Nezaame hoghughiye araaziye melli shode*, Tehraan, Daadgostar ([In Persian](#)).
 11. Sadr, Mohammad baagher (1350), *Barrasi hayi darbaare'e maktabe eghtesaadiye eslaam*, Tarjome'e abdolaali espahbodi, Tehraan, Enteshaarate eslaami, Jelde2 ([In Persian](#)).
 12. Samadi, Haadi (1389), Saakhtaare nazariye haaye elmi dar olume tabi'i va olume ejtemaai, Pazhuheshgaah howze va daaneshgaah ([In Persian](#)).
 13. Tabaatabaayi motameni, Manuchehr (1379), *Hoghughe edaari*, Tehraan, Samt ([In Persian](#)).
 14. Kaatuziyaan, Naaser (1392), *Amvaal va maalekiyat*, Tehraan, Mizaan ([In Persian](#)).
 15. Kan'aani, Mohammad taaher (1387), *Tamalloke amvaale omumi va mobahaat*, Tehraan, Mizaan ([In Persian](#)).
 16. Mesbaahe Yazdi, Mohammad taghi (1378), *Nazariye'e siyaasiye eslaam, Selsele sokhaanrani haaye ghabl az khotbe haaye namaze jom'e Tehraan*, Quom, Mo'assese'e aamuzeshi va pazhuheshiye emaam Khomeini (ghadasa serroh), jelde2 ([In Persian](#)).
 17. Montazeri, Hoseinali (1367), *Mabaaniye feqhiye hokumate eslaami*, Tarjome va taghrir: mahmud salavaati, Tehraan, Keyhaan, Jelde2 ([In Persian](#)).
 18. Mahdavi, Asghar aagha (1390), *Mowzu' shenaasiye rebaa dar padide'I be naame baank baa estefaade az ruykarde sistemi*, Tehraan, Enteshaaraate daaneshgaah emaam saadegh ([In Persian](#)).
 19. Najafi asfaad, Mortezaa va Mohseni farid (1386). *Hoghughe asaasiye jomhuriye eslaamiye iraan, tehraan, enteshaaraate beynolmelaliye alhodaa* ([In Persian](#)).
 20. Annajafi aljavaaheri, Mohammad hasan (1365). *Javaherolkalaam*, Tehraan, Daarolketaaboleslaamiye, jelde7 ([In Persian](#)).
 21. Vaaseti, Abdolhamid (1388), *Negareshe sistemi be din; zirbanaaye olgu haaye tamaddone eslaami (barrasiye hoviyaate esteraatezhike din)*, Mashhad, Mo'assese'e motaale'aate raahbordiye olum va ma'aarefe eslaam ([In Persian](#)).
 22. Hamilton, piter (1379), *Taalkot paarsonz*, ahmad tadayyon, Tehraan, Hermes ([In Persian](#)).

B) Articles

23. Amaani, Mas'ud & esmaa'ili, Mohsen (1391), "Motaale'e tatbighiye maalekiyate naft va gaaz dar nezaam haaye melli va hoghughe beynolmelal", *majalle naame'e mofid*, 91, 3_26 ([In Persian](#)).
24. Izadhi, Seyyed sajjad (1394), "Maahiyate feqhe siyaasi", *hoghughe eslaami*, 12, 160_161 ([In Persian](#)).
25. Rostami, Vali & ghotbi, Milad (1393), "tahlili bar mafhume nahaad haaye zire nazare rahbari dar nezaame taghniniye iraan", *Daneshe hoghughe omumi*, 9, pp.69-90 ([In Persian](#)).
26. Habibi, Mohammad hasan & najjaarzaade'e Hanji, Majid (1388), "melaake

tamyize anfaal va nesbate aan baa saayere anaavine maalekiyate omumi”, *Hoghughe khosusi*, 15, pp.55-76 ([In Persian](#)).

27. Rojhaan, Sa'id (1383), “Feqh va niyaaz haaye jadid dar dowre'e pas az esteghraare hokumate eslaami”, *Ketaabe naghd*, 33, 17-25 ([In Persian](#)).
28. Ghaazi, Seyyed abolfazl (1371), “ghaanune asaasi; seyre mafhoum va mantugh az dide tatbighi”, *Majalle'e daaneshkade'e hoghugh va olume siyaasi*, 28, pp.29-78 ([In Persian](#)).
29. Karami haamed, Mohebbi daavud (1397), “tahlile asle 139 ghaanune asaasiye jomhuriye eslaamiye iraan mobtani bar maahiyate amvaale omumi”, *daaneshe hoghughe omumi*, 22, pp.101-122 ([In Persian](#)).
30. Mo'mene ghomi, Mohammad (1388), “valiye amr va maalekiyate amvaale omumi”, *Majalle'e fiqhe ahle beyt*, 60, pp.29-47 ([In Persian](#)).
31. Vizhe, Mohammadreza (1381), “negareshe tatbighi bar mabaani va saakhtaare dowlate hoghugh”, *majalle'e pazhuhesh haaye hoghughe tatbighi*, 70, pp.164-192 ([In Persian](#)).

C) Documents

32. Gozaareshe markaze pazhuhesh haaye majlese shoraaye eslaami (1395) “nokaati piraamune nezaame pardaakhte hoghugh va mazaayaaye modiraan dar bakhshes omumi”, *Shomaare'e mosalsal: 14993* ([In Persian](#)).
33. Gozaareshe markaze pazhuhesh haaye majlese shoraaye eslaami (1391) “gozaareshe nazaraate barkhi modiraan va kaarshenaasaan piraamune ghavaanine segaane'e mortabet baa naft”, *Shomaare'e mosalsal: 12327* ([In Persian](#)).
34. Majlese shoraaye eslaami (1364), “surate mashruhe mozaakeraate barrasiye nahaa'iye ghaanune asaasiye jomhuriye eslaamiye iraan”, *Jelde3, Tehraan, Mjlese shoraye eslaami* ([In Persian](#)).

D) Theses

35. Sa'di Hoseinali (1388), *barrasiye anfaal dar asre gheybat baa tekye bar masaa'ele mostahdes, (paayaan naame'e doktoraa)*, daaneshkade'e elaaahiyaat, Daaneshgaahe emaam sadegh, Tehraan ([In Persian](#)).

E) Websites

36. <http://lib.eshia.ir> ([In Persian](#)).
37. <http://www.shora-gc.ir> ([In Persian](#)).
38. <http://nazarat.shora-rc.ir> ([In Persian](#)).
39. <http://www.intamedia.ir> ([In Persian](#)).
40. <https://rc.majlis.ir> ([In Persian](#)).
41. <http://farsi.khamenei.ir> ([In Persian](#)).
42. <http://www.yourdictionary.com> ([In Persian](#)).